

ایران - نامزد نوبتی برای «دمکراتیزاسیون»

ویکتور بورباکی

<http://www.fondsk.ru/news/2011/11/17/>

مترجم: ا. م. شیری

<http://eb1384.wordpress.com/2011/11/27/>

۶ آذر ۱۳۹۰

تشدید ناگهانی «مسئله ایران»، دلیل روشن آن است که دیگر ایران بعنوان هدف جدید «جنگ صلیبی» انتخاب شده است. در این میان، فقط زمان آغاز هجوم و اینکه چه مسئله ای بعنوان دلیل جنگ (casus belli) معرفی بشود، هنوز مشخص نشده است.

احتمال دارد یکی از دو سناریو (و یا ترکیبی از هر دو) مستمسک «حمله به ایران» قرار داده شود:

۱- کشاندن ایران به مناقشات نظامی «از طریق سوریه» به شکل تحمیل تکنولوژی «هرج و مرج هدایت شونده» و انتقال رویکردهای بسیار مؤثر «بهار عربی» به اراضی این کشور. در این صورت، طبیعتاً ایران به طرفداری از سوریه وارد مناقشه خواهد شد و بطور خودکار به موضوع اجرای ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی که حوزه تأثیر آن در اجلاس سال ۲۰۱۰ لیسین در چهارچوب تدوین استراتژی جدید ناتو بشدت گسترش داده شد، تبدیل می شود.

غیرهسته ای کردن ایران با مستمسک قرار دادن گزارش بدنام «آژانس بین المللی انرژی هسته ای» که هیچ کسی از جامعه کارشناس مستقل به چشم خویش ندیده، ولی هیستری بین المللی در مورد آن بشدت دامن زده می شود.

چه چیزی می تواند مبنای نتیجه گیری یأس آور در باره تدارک «جنگ صلیبی جدید» در فاز عملی قرار گیرد؟ (نتیجه یأس آور، در وهله اول، بدین جهت که اقدامات «صلیبیون جدید» بشدت روسیه را «درگیر» می سازد.

۲- پس از تخریب سیستم یالتا- پوتسدام توسط غرب و گذار به نظم جدید جهانی، امکان پیدایش قدرتهای منطقه ای در شرایط «تلاطمات جهانی» و احتمال دستیابی آنها به تسلیحات اتمی بمثابه ابزاری برای دفاع از حقوق ژئوپلیتیک خود فراهم گردید.

با تقویت احتمال کاربرد سلاحهای هسته ای و دیگر انواع تسلیحات کشتار جمعی در عملیات جنگی، و نیز بکارگیری غیرمجاز این تسلیحات، کشورهای جدید مناطق ملتهب، سیستمهای موشکی و تجهیزات پرتاب هر چه دورتر آنها را تولید خواهند کرد.

تغییر سمت فعالیتها ناتو به سوی جهانی سازی، مهمترین عامل بی ثبات سازی اوضاع بین المللی در شرایط امروزی بشمار می رود. تنظیم استراتژی جدید ناتو و اجرای معنی دار آن در لیبی، انگیزه بسیاری از کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی را به «گسترش افقی» تسلیحات هسته ای، بمثابه یگانه ابزار تأمین استقلال ملی در مقابل چهره بشدت مهاجم «مرکز» (غرب) تقویت کرده است.

فروپاشی نظام برتون- وودز، سقوط «اجماع واشینگتن» و بحران مالی- اقتصادی عملاً بدان منجر شده است که اجرای عملیات جنگی پیاپی در نقاط مختلف جهان، جایگزین طلا بمثابه پشتوانه دلار و دلار هم یعنی، ابزار اصلی قدرت ایالات متحده آمریکا در عرصه بین المللی گردید و خود این امر، زمینه رشد انگیزه ها برای دستیابی به تسلیحات هسته ای را فراهم ساخته است.

سیستم اقتصادی غرب فقط در صورت تزریق پول اضافی از خارج می تواند در شرایط رقابت بازاری به موجودیت با ثبات خود ادامه دهد. وجود کشورهای پیرامونی از آن سبب برای تداوم با ثبات چنین سیستمی ضرورت دارد که بتواند منابع ارزان خود را از آنها تأمین نماید. در چنین شرایطی ناتو ابزار پشتیبانی پایدار سیستم «مرکز- پیرامون» بحساب می آید که جهان غرب فقط در چهار چوب آن قادر است به حیات خود ادامه دهد. وظیفه ناتو هم درست همین است. ناتو، یک اتحادیه نظامی جهان غرب برای تأمین استثمار کشورهای پیرامونی می باشد.

اگر چه پیش بینی سمت توسعه روند حوادث جهانی هنوز زود است، اما شکی نیست که «سر و کله» قدرت نظامی ناتو بطور مستمر در مناطق مختلف صادرکننده مواد خام و حاملهای انرژی پیدا خواهد شد.

جلوگیری از ظهور قدرتهای بزرگ صاحب مواد خام و دارای اعتبار عالی ژئوپلیتیک، برای غرب اهمیت حیاتی دارد. به همین سبب، غرب مطلقاً به کشورهای هسته ای قدرتمند مثل اسرائیل، بمثابه عامل بی ثباتی دائمی منطقه خاورمیانه و پاکستان با مدیریت ضعیف که نمی تواند و یا نمی خواهد کنترل خود بر قلمرو کشور را بمنظور ایجاد مانع در راه فعالیت جنبش طالبان اعمال نماید، «توجه نمی کند». در نقطه مقابل، ایران، کشور نفت و گاز و عضو معاهده منع گسترش تسلیحات هسته ای و تلاشهایش برای احراز برتری منطقه ای، به موضوع نویتی «دمکراتیزاسیون» غرب از راه زور تبدیل می شود. و اما اهمیت ایران، این «دیوار حایل» روسیه را باید با توجه به اظهارات زیبگنیو برژینسکی مبنی بر اینکه: «**آمریکا قصد دارد در قرن بیست و یکم برعلیه روسیه، بحساب روسیه و در خرابه های روسیه توسعه یابد**»، درک نمود.

برای درک ماهیت سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال ایران، باید این واقعیت را مورد توجه قرار داد که آمریکا بتدریج به از دست دادن موقعیت رهبری خود در جهان و عقب ماندن از چین نزدیک می شود. همراه با این، لازم به تأکید است که **حفظ رهبری بلامنازع آمریکا در مقیاس جهانی، یکی از ملزومات پایه ای استراتژی ملی ایالات متحده آمریکا بشمار می رود.**

بنابراین می توان نتیجه گرفت که: «**جنگ بزرگ**» (البته، **پیروزمند**) **عملاً تنها شانس ایالات متحده آمریکا برای بازیابی رهبری انحصاری ژئوپلیتیک خود می باشد!**

راه تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک از طریق «سازماندهی» (طرحریزی) درگیرهای نظامی در مقیاس وسیع، بسیار معروف است. این یک امر قانونمند است که «تغییر بنیادی پیکره ژئوپلیتیک جهان، از جمله مشروط کننده امکان تغییر رهبر، فقط در صورت تغییر بنیادی ویژگی های ژئوپلیتیک قدرتهای پیشرو تحقق پذیر می باشد». اتفاقاً جنگ «بزرگ» به چنین تغییری منجر خواهد گردید.

در گذشته ایالات متحده آمریکا بارها به این رفته است. پس از جنگهای جهانی، آمریکا بحساب تقویت موقعیت ژئوپلیتیک خود، همواره سوده های سرشاری برده است. به همین سبب، ضرورت انتخاب هدف شایسته برای شروع جنگ «پیروزمند» پیش می آید که بتواند علاوه بر حفظ موقعیت رهبر ژئوپلیتیک، تأثیر قابل ملاحظه ای نیز (تأثیر قابل مقایسه با جنگها صلیبی سالهای ۱۲۰۴-۱۲۰۴ که صلیبیون غرب به بیزانس هجوم آورده و گنجینه قسطنطنیه را تا آخرین قطعه به یغما بردند) بر روی اقتصاد بگذارد.

* * *

اینک سخنی چند پیرامون «افزایش خطر موشکی- اتمی» ایران.

توانایی بالقوه سامانه پرتاب موشکهای میانبرد «شهاب- ۳» و «شهاب- ۳ ام» (پیشرفته «سریع السیر») ایرانیها بلحاظ کمی و کیفی ناچیز است. قدرت جنگی (قابلیت تخریبی) همه یگانهای موشکهای بالستیک با برد متوسط ایران درحمله پیشگیرانه، از یک اسکادران جنگنده های آمریکایی مجهز به بمبهای سقوط آزاد (در یک پرواز) تجاوز نمی کند. و توان جنگی ۲-۳ هواپیمای تاکتیکی مجهز به تسلیحات فوق العاده دقیق، از همه موشکهای «شهاب» ایران بیشتر است و آمریکا برای دفع چنین «خطری» در اروپا سپر دفاع موشکی مستقر می سازد! در صورتیکه خطر نظام ایران، این سلاح «سیاسی»، (حتی در مقیاس منطقه ای) نسبتاً واقعی تر از جنگ افزارهای مختلف می باشد.

در مورد بیانیه های غربی ها (و پیش از همه آمریکائیا) مبنی بر اینکه کشور ایران در «آستانه» دستیابی به تسلیحات اتمی (طی چند سال آینده) می باشد، لازم به گفتن است که:

پس از فریب گسترده جامعه جهانی با ادعای وجود سلاحهای کشتارجمعی در عراق (که هنوز هم ناتو در جستجوی آنهاست)، تکرار همان حقه بازیها در رابطه با ایران یک شیادی بیشرمانه است و گزارش بدنام آژانس بین المللی انرژی اتمی دایر بر متهم سازی ایران، باستناد اسناد آمریکایی تنظیم شده است. در رابطه با اینها لازم به تأکید است که: **اتهاماتی را که آمریکا از سالها پیش بهانه ساختن سلاح اتمی برعلیه ایران وارد می کند، کارشناسان متخصص روسیه خلاف واقع و جعلی می دانند...**

در حال حاضر با توجه به محتوای آخرین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی «در باره ایران» می توان گفت: در واقع این «افسانه پردازان» آمریکائی هستند که ایران را به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای در آینده نزدیک متهم می سازند.

اولاً- «تهران آبشار سانتریفیوژهای نسل جدید را ساخته است و مسئله ساختن اولین کلاهدک هسته ای را زمان حل خواهد کرد».

خود ایران اطلاعات مربوط به ساختن آبشار مرکب از ۱۶۴ سانتریفیوژ را کتمان نمی کند. این سامانه در نیروگاه جدید واقع در نزدیک قم نصب شده است. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، فریدون عباسی دوانی آن را

ناشی از ضرورت مدرنیزه کردن تولید دانسته، خاطر نشان ساخت که، «انتقال همه کارهای غنی سازی اورانیوم از مرکز نطنز به کارخانه «فوردو» برنامه ریزی می شود. در این حالت، حجم تولید اورانیوم غنی شده تا ۲۰ درصد، سه برابر افزایش خواهد یافت و زمانیکه مرکز جدید کار خود را با تمام ظرفیت آغاز کند، غنی سازی اورانیوم در مرکز قبلی متوقف خواهد شد».

کارشناسان سازمان ملل متحد، ضمن تأیید ضمنی سخنان دوانی، بر این باورند که «کاهش تولید (در کارخانه «فوردو») آنقدر اهمیت دارد که نطنز قادر به تأمین حتی نیازهای تنها نیروگاه اتمی کشور نیست».

بمنظور درک تلاشهای ایران برای دستیابی به فناوری تولید اورانیوم بسیار غنی شده، می توان علاوه بر دلایل نظامی (به ادعای آمریکا) و مدرنیزه کردن (بگفته دوانی)، وجود علل دیگری نه کم اهمیت تر از آنها (اگر نه بیشتر)، دلایل «اقتصادی» و «سیاسی» را نیز افزود.

اورانیوم بسیار غنی شده- در درجه اول، یک کالا، یک محصول گرانبه از گروه «hi-tech»، نسل چهارم فناوری بحساب می آید. و غرب مجبور است آن را حداقل به این دلیل که در دست ایران جمع نشود، در شکل «رقیق شده»، بمثابه سوخت رئاكتور یا حتی بعنوان سوخت زیر دریایی های اتمی و کشتی ها بخرد.

اورانیوم بسیار غنی شده - می تواند به اسلحه سیاسی بسیار مؤثری تبدیل شود.

بر واضح است تا زمانیکه ایران را به تسلیم وادار ن سازند و یک رژیم تحت فرمان غرب در آن بر سر کار نگمارند، این کشور را آرام نخواهند گذاشت.

یکی از راه و روشهای اقدام «غیرمستقیم» علیه ایران، بااحتمال بسیار زیاد، ممکن است سازماندهی اقدامات مؤثر «رسمی» از خارج و اعمال تحریمهای همه جانبه (همانطور که علیه عراق به اجرا گذاشته شد) باشد. با در اختیار داشتن اورانیوم بسیار غنی شده، ایران بخشا امکان عبور از محاصره اقتصادی را از طریق اجرای برنامه غنی سازی بیشتر اورانیوم «در مقابل خواربار، دارو، بنزین» و غیره خواهد داشت.

ثانیاً- در اثبات اینکه گویا ایران به فعالیتهای هسته ای غیرقانونی مشغول است، گفته می شود که در ایران «مطالعات شامل توسعه مدل کامپیوتری مکانیسم ماشه های هسته ای و چاشنی های انفجار سریع می باشد که می تواند در سامانه های انفجاری هسته ای نصب شوند و عملاً کاربرد غیرنظامی ندارند». در مورد این مدعا لازم به گفتن است که فناوری ساخت و تثبیت فرایندهای هیدرودینامیکی سریع و همچنین، تهیه نرم افزار مناسب آن می تواند نه تنها برای توسعه طرحهای فیزیکی و طراحی کلاهکهای هسته ای، حتی در ساختن مهمات تراکمی بسیار مؤثر کاربرد داشته باشد. امروز فناوری «هسته ای» در واقع بمنظور بهبود سطح فنی اهداف کلی تسلیحاتی با موفقیت مورد استفاده قرار می گیرد.

ثالثاً- سالهاست که بیانیه هایی (روشن نیست بر چه اساسی) در باره ساخت موشک بالستیک میانبرد «شهاب-۳» برای حمل کلاهک هسته ای و انجام برخی تغییر اندازه ها در قسمت سر آن به همین منظور صادر می شود. اما پس از «فربکارهای عراق» هیچ انسان عاقلی آنها را باور ندارد. علاوه بر آن، اگر ابعاد قسمت سر موشک بالستیک میانبرد «شهاب-۳» را با قسمت سر نسل اول موشکهای اتحاد شوروی مقایسه کنیم، معلوم می شود که دستگاه انفجار هسته ای (حتی نسل اول) را اصولاً می توان بدون افزایش ابعاد، بر روی موشکهای ایران سوار کرد.

* * *

در مجموع در رابطه با رشد دینامیکی حوادث خطرناک پیرامون «مسئله ایران» تأکید دیگر باره بر این مسئله ضرورت دارد که نه چشم پوشی از آمادگی عمومی، بلکه، برعکس، فقط با بسیج جهانی نیروها، از جمله قدرت دفاعی روسیه، می توان از گرفتار شدن آن در جنگهای بزرگ آینده جلوگیری کرد.

پیشنهاد مترجم

لطفاً، در ارتباط با همین نوشتار، بار دیگر به مقاله «کدام راه بسوی ایران؟»، منتشره در «لند دسترویر» (Land Destroyer)، ترجمه همین قلم، رجوع کنید.

<http://www.eteraaz.com/naghd/6889-kodam.html>

<http://www.hafteh.de/?p=19422>

